

Assessing the Efficacy of the Rule of Law in Iran's Legal System

iD

**Mohammad Jafar
Habibzadeh**

Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding author)
habibzam@modares.ac.ir

iD

Ehsan Tirbandpey

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
tirbandpey.ehsan@yahoo.com



Abstract

The Iranian legal system is founded upon multiple sources—including the Constitution, ordinary laws, government decrees, regulations, and guidelines—each exerting hierarchical control over subsequent sources. The Constitution, as the supreme legal document of the country, explicitly asserts its primacy over other sources and entrusts the Guardian Council and the Administrative Justice Court with the oversight of the conformity of ordinary laws and government decrees to the Constitution, respectively. However, significant challenges exist in realizing the principle of the rule of law and establishing effective oversight and hierarchy among laws and regulations within this legal system. The multiplicity of legislative bodies outside those mentioned in the Constitution - such as the Expediency

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2049834.1142](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049834.1142)


Discernment Council, the Supreme Cultural Revolution Council, and the enactment of regulations in lieu of laws by supra-legal entities like the High Council of Administration, the Supreme Council of Coordination of the Heads of the Three Branches, and even the government and judiciary - has created ambiguity regarding the hierarchy among legal sources. Moreover, some councils, by exercising overlapping oversight, have diverted the legislative process from its normal course. The lack of effective oversight over governmental bodies and inconsistent interpretations of the law have led to numerous structural problems. Remedying this situation requires clarifying the status of legislative bodies, strengthening institutions emanating from the will of the citizens, and returning to the conditions necessary for realizing a democratic system and the rule of law. These strategies can enhance the efficiency of the Iranian legal system and improve the human rights situation.

Keywords: Rule of law, Democracy, Human Rights, Rule by Law, Legal System.



سنجه کارآمدی حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران

استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
habibzam@modares.ac.ir

محمدجعفر حبیب‌زاده 

دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، تربیت مدرس، تهران، ایران
tirbandpey.ehsan@yahoo.com

احسان تیربندی 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2049834.1142](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2049834.1142)

چکیده

نظام حقوقی ایران بر منابع متعدد [قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات دولت، آیین‌نامه‌ها، و دستورالعمل‌ها] بنا شده است که هر یک از آن‌ها از طریق سلسله‌مراتب بر منبع بعدی نظارت دارند. قانون اساسی به‌عنوان بالاترین سند حقوقی کشور، برتری خود را نسبت به سایر منابع تصریح کرده و نظارت بر انطباق قوانین عادی و مصوبات دولتی با این سند را به ترتیب بر عهده شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری قرار داده است. به‌رغم تعدد منابع حقوقی و وجود سلسله‌مراتب نسبی بین آن‌ها، برای تحقق اصل حاکمیت قانون و برقراری نظارت مؤثر بین قوانین و مقررات، چالش‌های جدی وجود دارد. تعدد مراجع قانون‌گذاری خارج از مراجع مندرج در قانون اساسی، از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی و تصویب مقررات به جای قانون

توسط نهادهای فراقانونی مانند شورای عالی اداری، شورای عالی هماهنگی سران قوا و حتی دولت و قوه قضاییه، باعث ایجاد ابهام در وجود سلسله‌مراتب بین منابع حقوقی شده است. علاوه بر این، برخی شوراها با اعمال نظارت مضاعف، روند قانون‌گذاری را از مسیر عادی خارج کرده‌اند. ضعف نظارت مؤثر بر نهادهای حکومتی و تفسیرهای غیرهمسان از قانون، مشکلات ساختاری متعددی ایجاد کرده است. اصلاح این وضعیت نیازمند شفاف‌سازی جایگاه مراجع قانون‌گذاری، تقویت نهادهای ناشی از اراده شهروندان و بازگشت به ایجاد نظام مردم-سالار و حاکمیت قانون است. این راهبردها می‌تواند زمینه کارآمدی نظام حقوقی ایران و بهبود وضعیت حقوق بشر را نیز فراهم کند

کلیدواژه‌ها: حاکمیت قانون، دموکراسی، حقوق بشر، حکومت
از طریق قانون، نظام حقوقی

مقدمه

حاکمیت قانون^۱ به عنوان یک اصل بنیادین در نظام‌های مردم‌سالار، از یک منظر در مقابل حاکمیت دولت قرار دارد. به اقتضای نوع نظام‌های سیاسی و تنوع فرهنگ‌ها، تعریف‌های متفاوتی از حاکمیت قانون ارائه شده است. به طور کلی حاکمیت قانون که پس از تکوین معنای قانون در نظام‌های سیاسی مطرح شده، عبارت است از اداره امور کشور بر اساس ارادهٔ عمومی شهروندان از طریق برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و تشکیل مجلس قانون‌گذاری. در مقابل منظور از حاکمیت دولت آن است که «قدرتِ او / از قدرتِ همه گروه‌های دیگر بیشتر است و همه گروه‌های متشکلِ دیگر از قبیلِ خانواده، طایفه، انجمن، حزب و .. تحت اطاعتِ او هستند». (اسلامی ندوشن: ۱۳۹۳: ۱۳۷)

در حقوق ایران قانون مفهومی آشناست، هرچند که مفهوم امروزی آن دچار دگرگونی شده است. در زبان اوستایی واژه «دات» که در فارسی «داد» گفته می‌شود به معنای قانون است (پورداوود، ۱۳۰۷: ۲۱۱). فارغ از بحثِ زبانی، مفهوم قانون، واقعیتِ قانون، ماهیتِ قانون، همگی موضوع‌هایی هستند که در بحثِ مبانیِ حقوق به آن‌ها پرداخته شده است و هر رشته و شاخه‌ای از حقوق به نحوی در واکاوی و شناخت و حتی بالندگی و

^۱. Rule of Law

بهبود آن نقش ایفا می‌کند.^۱ «قانون مفهومی مرکزی است که سه‌گانه حکومت، جامعه و خود، یعنی فردیت و خویشتن هر انسان ایرانی را پیوند می‌زند». (فیرحی، ۱۴۰۲: ۱۵)

اندیشمندان و نویسندگان از یونان باستان تا امروز، در باره مفهوم و ویژگی‌های حکومت قانون سخن بسیار گفته‌اند. برای تحقق عملی حاکمیت قانون، افلاطون حکومت بهترین افراد [فلاسفه] (افلاطون، ۱۳۵۳: ۳۵۷) و ارسطو حکومت بهترین قانون را مطرح کرده‌اند. به نظر ارسطو، اگر در جامعه‌ای حکومت جمعی و قانون حاکم باشد، فساد دیرتر ایجاد خواهد شد (ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۵۸). در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی، با از بین رفتن حکومت‌های مطلقه و شکل‌گیری دولت‌های مدرن و احیای تفکر ارسطویی، بحث حاکمیت قانون به عنوان یک ارزش حقوقی مورد تاکید قرار گرفت و برای دسترسی به آن حق تعیین سرنوشت شهروندان به عنوان یک اصل مهم و اساسی در تشکیل حکومت‌ها مورد شناسایی قرار گرفت.

در این مقاله، منظور از حکومت قانون، ویژگی درون سیستمی نظام‌های حقوقی است که در نتیجه آن حاکمیت مطلق و بی‌حد و حصر دولت‌ها توسط قاعده‌های حقوقی محدود می‌شود. بر این اساس، حاکمان به عنوان حافظان و خادمان قانون، خود مشمول حکم قانون‌اند و میزان مشروعیت و در نتیجه مقبولیت آن‌ها به میزان وفاداریشان به معیارهای قانونی، فرا شخصی و خردمندانه وابسته است. تصمیم‌گیری و عمل حکومت به شیوه‌ای عقلانی و بر مبنای دلایل قانونی، جوهره مفهوم حاکمیت قانون است و احترام به اصل حاکمیت قانون، از مبانی شکل‌گیری نظام‌های حقوقی مبتنی بر دموکراسی است. (آشوری،

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: فیرحی، داود، مفهوم قانون در ایران معاصر، نشر نی، چاپ سوم، ۱۴۰۳. فیرحی، داود، دولت مدرن و بحران قانون، نشر نی، چاپ دوم، ۱۴۰۲. خسروی، احمد، نوروزی، حامد، (۱۳۹۹). حق بر فهم قانون. مجله حقوقی دادگستری، (۱۳۸۴).

۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۶۲) در جهان امروز، دموکراسی و حکومت قانون لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون تحقق هر دو عامل، دموکراسی تحقق نخواهد یافت. این نوشتار در صدد یافتن پاسخ به این سؤال برآمده است که نظام حقوقی ایران در مواجهه با اصل حاکمیت قانون چه جایگاهی دارد؟ نسبت نظام حقوقی ایران در خصوص رعایت اصل حاکمیت قانون با موازین حقوق بشر چیست؟

• برتری قانون

از نظر مبنایی شکل‌گیری قانون و محتوا و نحوه اجرای آن باید به گونه‌ای باشد که آزادی، حیثیت و کرامت شهروندان را تضمین کند. از آن‌جا که انسان‌ها از حیثیت انسانی برابر برخوردارند و هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری و قیومیت ندارد، انسان‌ها در قالب قرارداد اجتماعی برای زیستن در سایه صلح و آرامش، توافق می‌کنند و در چارچوب حاکمیت قانون، شهروندان بخشی از حقوق و آزادی‌های اساسی خود را به حکومت واگذار می‌کنند تا فرایند اجتماع‌سازی محقق شود. سپس برای رسیدن به اهداف مذکور ابزار و قالبی به نام «قانون» تدارک می‌بینند تا دولت بدان وسیله با اداره شایسته جامعه، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را تضمین و اجرای عدالت را محقق سازد. در حکومت قانون، تشکیل دولت فرع بر اراده انسان‌ها و اقتدار حاکم محدود به اختیاراتی است که شهروندان به او تفویض کرده‌اند.

به نظر می‌رسد نتوان از مفهوم حاکمیت قانون سخن راند، اما به اندیشه‌های دایسی^۱ (۱۹۲۲-۱۸۳۵) نپرداخت. نقش وی در مفهوم‌شناسی حکومت قانون به قدری است که

^۱. Albert Venn Dicey

«پس از او تلاش شده تا همه آثار و نامه‌های منتشر نشده‌اش جستجو و چاپ شود و حتی کتاب‌ها و مقاله‌های مستقلی در باره اندیشه‌های او در باره حکومت قانون منتشر شده است.» (دایسی، ۱۳۹۵: ۱۳) دایسی حکومت قانون را در دو معنا بیان کرده است. اولین معنا «این است که هیچ‌کس قابل مجازات نیست یا نمی‌تواند به طور قانونی متحمل آسیب جسمانی یا مالی شود، مگر به دلیل نقض مشخص مقرراتی که توسط دادگاه‌ها به طور معمول به اثبات رسیده است؛ به این معنا، اصل حاکمیت قانون در مقابل هر نظام حکومتی که بر اساس اعمال قدرت‌های گسترده، خودسرانه یا مبتنی بر آزادی عمل توسط افراد مقتدر بنیان نهاده شده باشد، متفاوت است.» (Dicey, 1915: 147) دومین معنا این است که «هیچ فردی بالاتر از قانون نیست، بلکه هر فرد با هر درجه یا وضعیتی، تابع قانون عادی کشور و مشمول صلاحیت دادگاه‌های عادی است.» (Ibid:149) در جهان امروز نیز حاکمیت قانون دو معنای فوق را داراست؛ معنای اول به صورت تخصصی به عنوان اصل قانونی بودن مجازات و معنای دوم در برابر اصل حاکمیت قانون قرار گرفته است.

حاکمیت قانون و برتری آن یک مفهوم کلی است که شامل تمام اشخاص اعم از اتباع و غیراتباع، شهروند و صاحبان قدرت و مقام‌های حکومتی و اداری می‌شود و منظور از آن، برتری قانون مصوب مجلس قانون‌گذاری بر هر متن و فرمان دیگر است. از آن‌جا که اصل حاکمیت قانون از اصول مهم حقوق عمومی است، علاوه بر آن که رفتار دولت و ماموران او منطبق با قانون باید باشد، کلیه قوا و سازمان‌ها و مقامات عمومی نیز تحت نظارت قانون باید قرار گیرند و در تصمیم‌ها و اقدام‌های خود، قوانین را رعایت کنند. بنابراین

آلبرت ون دایسی حقوق‌دان بریتانیایی و نظریه‌پرداز قانون اساسی بود. او نویسنده کتاب مقدمه ای بر مطالعه قانون اساسی است (۱۸۸۵) و عبارت «حاکمیت قانون» را رواج داد.

همه اقدامات قوای حکومتی، از جمله امر قانون‌گذاری، امور قضایی، امور اجرایی و اداری بر اساس قانون باید صورت پذیرد و هیچ‌کس یا هیچ نهادی مافوق قانون محسوب نمی‌شود و در صورت تخلف و تخطی از قانون، افراد می‌توانند به مراجع قضایی صلاحیت‌دار مراجعه کنند.

بر اساس اصل حاکمیت قانون، هر انسانی حق دارد در قلمرو حاکمیت دولت قانونی قرار گیرد. اصل مذکور شرط اولیه برای ایجاد یک دولت دموکراتیک است. «حکومت دموکراتیک حکومتی است که با خواست و اراده و رأی مردم تاسیس و اداره می‌شود. اما چگونگی حکومت مردم و انسان‌ها صورت ثابت و از پیش تعیین شده و خاصی ندارد.» (آغاجری، ۱۳۷۹: ۹) در حقوق بین‌الملل در مبحث مربوط به تشکیل دولت، انواع و شناسایی آن،^۱ از دولت قانونی^۲ و دولت بالفعل^۳ سخن به میان آمده است. در دولت قانونی «قانون، به ویژه در مورد روابط اجتماعی اولیه و حقوق بشر، باید برای همه به یک اندازه عمل کند.» (Oniszczyk, 2015: 65-66) دولت بالفعل، دولتی است که با غلبه بر دولت قانونی بر تمام یا بخشی از کشور حاکمیت می‌یابد (Lauterpacht, 1939: 3-6)، اما چون حاکمیت خود را از راه‌های غیر قانونی به دست آورده است، مشروعیت ندارد.^۴ «دمکراسی‌ها معمولاً با حفاظت از حقوق بشر و بسیاری از آزادی‌های بشری، از جمله آزادی دین، کم‌سرکوب‌گرتترین شکل حکومت محسوب می‌شوند؛ البته تا زمانی که شما

¹. Recognition

². Legal State (de jure)

³. Government de Facto

^۴. مانند دولتی که از طریق تجاوز به خاک کشور دیگر زمام امور را به دست می‌گیرد یا دولتی که با نقض قوانین داخلی خود بر مسند قدرت تکیه می‌زند یا دولت برآمده از کودتا و دولتی که از رهگذر تقلب و دسیسه و خدعه تشکیل می‌شود.

به‌عنوان شهروند شناخته شوید و به حقوق و آزادی‌هایی که توسط قانون اساسی دولت تضمین شده‌اند دسترسی داشته باشید. اما ساختار دموکراتیک یک دولت تضمینی برای حکمرانی خوب نیست». (Muqtedar Khan, 2019: 219) بلکه، از جمله تضمینات حکمرانی خوب برتری قانون و حکومت قانون بر تمامی مصلحت‌سنجی‌هایی است که منجر به نقض یا نادیده گرفته شدن قانون می‌شود.

در عالم حقوق، رژیم‌هایی که بر پایه اصل حاکمیت قانون باشد، رژیم قانونی نام گرفته است (حبیب زاده، ۱۳۷۷، ۳۱). در رژیم قانونی، روابط حقوقی دولت و شهروندان را قانون تنظیم می‌کند و رعایت کرامت ذاتی انسان مبنای اداره جامعه و تعیین نحوه ارتباط بین حکومت و شهروندان است. صلاحیت انحصاری قوه قانون‌گذاری در وضع قانون، در خدمت مردم بودن حاکمیت، عام‌الشمول بودن قانون و تساوی افراد در برابر قانون از ویژگی‌های اساسی نظام مبتنی بر قانون است. برخلاف حقوق خصوصی که اصل بر اهلیت افراد است، مگر قانون آن را محدود یا نفی کند؛ در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت نهادها و مقامات حکومتی است، مگر آن‌که قانون به آن‌ها صلاحیت اعطا کند. بنابراین پیش‌فرض تحقق نظام قانونی، فقدان صلاحیت ذاتی برای صاحبان قدرت و نهادهای اداره‌کننده کشور است. بر این اساس، در یک نظام قانونی، ثبات قوانین، البته نه به معنای ابدی و ازلی بودن قانون، بلکه به این معنا که قانون تنها بر اساس ضرورت‌های اجتماعی و نه بر اساس سلیقه و منافع صاحبان قدرت باید تغییر یابد، بسیار مورد توجه قرار دارد. در صورت تعدی از این شرط، علاوه بر نظارت نمایندگان قوه قانون‌گذاری، قوه قضائیه باید با رعایت انصاف، عدالت و بی‌طرفی خاطیان را تعقیب، محاکمه و مجازات کند.

اصل کلی حکومت قانون که پایه‌گذار صلح پایدار اجتماعی است، خود متضمن اصولی جزئی، از جمله اصول زیر است: «۱- اولویت قانون اساسی ۲- تبعیت سازمان‌اداری و قضایی از قانون و حقوق ۳- ممنوعیت قوه مجریه از هرگونه اقدامی که مبنای تقنینی

کافی نداشته باشد ۴- اعمال بلاواسطه حقوق بنیادین ۵- تفکیک قوا ۶- امنیت حقوقی (و لوازم آن) ۷- مسئولیت دولت ۸- تناسب ۹- حق اقامه دعوا و بهره‌مندی از تصمیمات شکلی آیین دادرسی». (فلسفی، ۱۴۰۲: ۴۱) به موجب اصل حاکمیت قانون زمامداران، امور جامعه را بر اساس قانون مصوب مجلس باید انجام دهند تا شهروندان در جامعه مبتنی بر قرارداد اجتماعی از تکالیف خود آگاه شوند. اصل حاکمیت قانون و دادگستری شایسته^۱، لازم و ملزوم یکدیگرند و از جمله تضمینات برقراری امنیت و عدالت در هر جامعه محسوب می‌شوند و فقدان هر یک از آن‌ها امنیت شهروندان را با بحران مواجه و اجرای عدالت را ممتنع می‌سازد. در دادگستری شایسته، استقلال و بی‌طرفی دادگستری [نهاد قضاوت] و قضات باید رعایت شود تا در خدمت مردم باشند و اقدامات آن‌ها جانبدارانه، حزبی و گروهی نباشد.

اصل حاکمیت قانون در قلمرو حقوق کیفری به صورت اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی تجلی پیدا کرده است. بر اساس این اصول، جرم و مجازات و صلاحیت مراجع قضایی را قانون تعیین می‌کند و دادرسی منصفانه می‌بایست تضمین کننده امنیت متهمان و محکومان که لازمه کرامت و منزلت ذاتی انسان است، باشد. همچنین فراهم کردن مقدمات محاکمه عادلانه مستلزم رعایت اصول بنیادین دادگستری شایسته، از جمله قانونی بودن تعقیب، تسریع در تفهیم اتهام، علنی بودن دادرسی و رعایت حق دفاع است که نادیده گرفتن هر یک از آن‌ها به منزله تعرض به امنیت قضایی شهروندان و نقض موازین حقوق بشر محسوب می‌شود. در نهایت، در حکومت مبتنی بر قانون، صرف نظر از

^۱. Fair judiciary

منشاء و ملاک وضع قانون، باید علاوه بر تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، تعرض کنندگان به این حقوق نیز مورد تعقیب و مؤاخذه قرار گیرند.

• ارزیابی نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران در مرحله قانون‌گذاری با توجه به تکلیف اصل ۴ قانون اساسی به رعایت موازین اسلامی، به دلیل تفاوت برداشتی که در استنباط از احکام و موازین اسلامی وجود دارد، بر اساس نظریهٔ حاکمیت قانون و با توجه به اصل ۵۸ ق.ا. باید موازین اسلامی به زبان قانون و با رعایت فرایند قانون‌گذاری (وضع- تایید- توشیح- ابلاغ و انتشار- گذشت ۱۵ روز از تاریخ انتشار) برای اطلاع شهروندان اعلام و منتشر شود. در این صورت علاوه بر ابتدای قانون بر وجدان عمومی که شرط تحقق دولت قانون‌مدار است (حبیب زاده، ۱۴۰۲، ص ۴۳۰)، بر موازین حقوقی و معتبر و لازم‌الاجرا نیز مبتنی خواهد گردید.

با ملاحظه آن‌چه در مورد حاکمیت قانون گفته شد، می‌توان نظام حقوقی ایران را ارزیابی کرد. در این جا بیشتر به جنبه ماهوی و ساختاری ارزیابی توجه داریم، نه عملکرد نهادهای حکومتی که سلیقه مدیران اجرایی و گرایش‌های سیاسی دولت‌ها در آن نقش اساسی دارد؛ زیرا ارزیابی عملکرد نهادهای حکومتی مستلزم وجود فضایی آرام و به دور از شائبه‌های سیاسی و شناسایی و تضمین حق آزادی بیان است. قبل از ارزیابی نظام حقوقی ایران با موازین حقوق بشر از منظر حق تعیین سرنوشت، اصل حاکمیت قانون و صراحت و شفافیت در قانون، یادآوری این نکته نیز مهم است که در نظام حقوقی ایران تورم، تعدد و تعارض قوانین باعث سردرگمی مسئولان اجرایی، شهروندان و حتی متخصصان (فضات

و وکلا) و در نتیجه نقض حقوق شهروندان گردیده و لازم است برای رفع این مشکل چاره جویی کرد.

الف) حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت اساساً این معنا را در اندیشه اخلاقی و سیاسی حفظ کرده است: توانایی یک «خود» برای اراده آزاد. (Nicholson, 2023: 3) اراده جایگاهی مهم در این مفهوم دارد، لیکن توضیح آن از حوصله این نوشتار خارج است. حق تعیین سرنوشت به‌خصوص از زمان تدوین و لازم‌الاجرا شدن میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۵۵ش.)، به عنوان حق مردم برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در چارچوب آن زندگی می‌کنند، بسط مفهومی پیدا کرده است. (امیدی، ۱۳۸۷: ۲۱) اگر تحقق حاکمیت قانون مستلزم شناسایی حق تعیین سرنوشت شهروندان باشد، باید حقوق و آزادی‌های اساسی آنان به رسمیت شناخته شود.

تعیین سرنوشت توسط شهروندان یک جامعه می‌تواند در منابعی جلوه کند که نظام حقوقی آن کشور بر آن بنا نهاده شده است. در جامعه‌ای که مومنین با آزادی ایمان آورده‌اند، اجرای قوانین شریعت نیز به دست خود آنان، با میل و رغبت انجام می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۷۴) در جامعه‌ای که باورهای دینی در بین مردمان آن غلبه دارد، اگر دمکراسی بر کشور حاکم شود و مشارکت شهروندان به صورت حقیقی انجام پذیرد و قواعدی که وضع می‌شود برگرفته از وجدان جمعی باشد، از آن‌جا که شهروندان دارای اعتقادات مذهبی و دینی هستند؛ نظام حقوقی نیز محتوای دینی خواهد داشت. در نتیجه حتی در صورت تعارض با قواعد حقوق بشر، از منظر موازین بین المللی حقوق بشر،

مشکل اساسی وجود نخواهد داشت. اصول ۶ و ۵۶ و ۵۸ قانون اساسی با رعایت اصل ۴ قانون اساسی، تضمین کننده این ویژگی در نظام حقوقی ایران است.

ب) وجود نظام حقوقی مبتنی بر اصل حاکمیت قانون

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات دولت، آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها به‌عنوان منابع حقوقی شناخته می‌شوند. این منابع دارای سلسله‌مراتبی مشخص هستند که هر سطح بر سطح پایین‌تر نظارت و کنترل دارد. برای تضمین این نظم، نهادهای نظارتی مختلفی در قانون اساسی و قوانین عادی پیش‌بینی شده است. اما جایگزینی هر یک از این منابع نظام حاکمیت قانون را دچار خدشه می‌کند. برای نمونه در حقوق ایران با سیاست جنایی بخشنامه‌مدار مواجهیم. در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور صریح و بدون ابهام، برتری قانون اساسی بر قوانین عادی و قانون اساسی را نسبت به بخشنامه‌ها اعلام کرده است؛ جایگزین‌سازی قانون با بخشنامه، هرچند با اهداف و انگیزه‌های خیرخواهانه، در درازمدت بازتاب مطلوبی ندارد و اصل حاکمیت قانون را در مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نهاد کشور تضعیف می‌کند و عادت به قانون‌گریزی را به تدریج در میان قضات ترویج و نظام قضایی را به نظام اداری و سلسله‌مراتبی تبدیل می‌کند که با اصل استقلال مراجع قضایی نیز سازگاری ندارد. (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۱۸). در خصوص تطبیق مصوبات مجلس قانون‌گذاری با قانون اساسی و شرع، اصول ۹۱ و ۹۳ و ۹۴ قانون اساسی تکلیف را مشخص

کرده است؛ لیکن در خصوص تطبیق مصوبات دولت با قوانین عادی دو نوع نظارت پیش‌بینی شده است:

۱. **نظارت سیاسی:** این وظیفه بر عهده رئیس مجلس شورای اسلامی است (بند آخر اصل ۸۵ قانون اساسی).

۲. **نظارت قضایی:** دیوان عدالت اداری می‌تواند بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی، مصوبات مخالف قانون را ابطال کند.

از میان این دو نوع نظارت به نظر می‌رسد که عادلانه‌ترین روش نظارت برای تضمین حقوق شهروندان، نظارت قضایی^۱ است. «نظارت قضایی برای شهروندان ضروری است تا بتوانند اقدامات مقامات اجرایی و اعمال یا شکست در انجام کارهای مسئولان را به چالش بکشند». (Muraviov & others, 2017: 189) اما نظارت قضایی خود پیش‌شرط‌هایی دارد که مهم‌ترین آن استقلال قضایی است. این نوع نظارت مستلزم استقلال سازمانی و اداری قوه قضاییه و همچنین استقلال قضا است که از ایجاد سلسله‌مراتب اداری میان مدیران و قضات جلوگیری می‌کند. مراجعه به پیشینه قانون‌گذاری و بررسی تحولات آن در ایران حکایت از آن دارد که استقلال قاضی با وجود اهمیت آن در تحقق دادرسی عادلانه، نه تنها به گونه‌ای شایسته در بیش از یک سده قانون‌گذاری مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است، بلکه در فرایند قانون‌گذاری همواره شاهد گسترش اختیارات مقام‌های حکومتی - با عنوان‌های مختلف - در جهت محدودسازی استقلال قاضیان بوده‌ایم. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۰) حال آن‌که دستگاه قضایی باید به‌عنوان نهادی مستقل، فرا جناحی و فراسیاسی عمل کند و اعضای آن از مداخله در مسائل حزبی و سیاسی

¹ - Judicial Control

خودداری کنند. به تعبیری «شأن و شرافت قاضی در این است که نه تابع دستور قرار گیرد نه تابع سیاست». (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۷۵)

سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا صرف وجود تعدد منابع حقوقی، سلسله مراتب میان آن‌ها و ضمانت اجرا برای نظارت بر این منابع، برای تحقق یک نظام مبتنی بر حاکمیت قانون کافی است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی عمیق‌تر است. در یک دولت قانون‌مدار صوری، تمامی قواعد مصوب مراجع قانون‌گذاری باید تحت نظارت شهروندان باشد. لازمه این امر، ایجاد مرجع قانون‌گذاری از طریق انتخابات آزاد و عادلانه است تا شهروندان بتوانند بر عملکرد دولت‌مردان نظارت داشته باشند. در حال حاضر، علاوه بر مجلس شورای اسلامی که بر اساس قانون اساسی مرجع انحصاری قانون‌گذاری محسوب می‌شود، مراجع دیگری مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی اداری، شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا و برخی نهادها و شوراهای دیگر در فرایند قانون‌گذاری دخالت دارند. این مراجع در بسیاری از موارد جایگاه مشخصی در قانون اساسی ندارند و رابطه سلسله مراتبی میان مصوبات آن‌ها و سایر منابع حقوقی شفاف نیست. افزون بر این، دولت و رئیس قوه قضاییه نیز بدون نظارت کافی در برخی حوزه‌ها، حتی موضوع‌های کیفری که مستقیماً با حقوق شهروندان در ارتباط است، تصمیماتی اخذ می‌کنند که مستلزم قانون‌گذاری توسط مجلس شورای اسلامی است. علاوه بر مشکلات فوق، نظارت بر نهادهای حکومتی نیز کافی و مؤثر نیست. این وضعیت نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران با برخی مشکلات ساختاری مواجه است. به عنوان نمونه، رعایت اصل حاکمیت قانون در چارچوب ایجاد یک دولت قانون‌مدار صوری به چالشی جدی تبدیل شده است. بخشی از مشکلات موجود نیز ناشی از نحوه عمل دستگاه‌های حکومتی است که گاهی بر اساس اصول ثابت، یکسان و عمومی عمل نمی‌کنند. اگر دستگاه‌های حکومتی بر مبنای اصول دموکراتیک و با تأکید بر حاکمیت

قانون فعالیت کنند، مشکلات ساختاری موجود در قانون اساسی تا حدی قابل جبران خواهد بود و موجب انسداد در گردش امور نخواهد شد. برای اصلاح این وضعیت، راه‌حل مطلوب آن نیست که با ایجاد مراجع متعدد و قرار دادن آن‌ها بر فراز مراجع موجود در قانون اساسی، مشکلات را به روش‌های غیرقانونی و فراحقوقی که مستلزم نقض قانون اساسی است، برطرف کنیم. بلکه باید با اجتناب از اقداماتی که با وجدان عمومی و اصول دموکراتیک انطباق ندارد، رویکرد منجر به انسداد عملکرد نهادها و تبدیل روابط ارگانیک میان آن‌ها به روابط مکانیکی و قفل شدن فعالیت‌ها را به رویکردی فعال برای حضور شهروندان در تصمیم‌گیرهای اساسی تبدیل کرد. بازگشت به اصول حاکمیت قانون، شفافیت در تعیین جایگاه مراجع قانون‌گذاری و تقویت نظارت مؤثر شهروندان می‌تواند گامی اساسی و موثر برای بهبود وضعیت حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران باشد.

ج) عدم صراحت و شفافیت در قوانین

موانع زیادی برای حل مشکل شفافیت دسترسی به قانون وجود دارد. این موانع شامل سنت‌های فرهنگی و تاریخی مربوط به عدم دسترسی به قانون و دولت‌هایی که به صورت مخفیانه عمل می‌کنند، کمبود منابع اقتصادی، تعداد ناکافی افراد با تخصص کافی (فقدان دانش فنی) و گاهی اوقات کم‌توجهی به ارزش شفافیت قوانین می‌شود. (Jamar, 2001: 6) شفافیت قانون الزاماتی دارد که قانون‌گذاران هنگام تصویب قانون باید ملزم به رعایت آن باشند. از جمله مهم‌ترین این الزامات اقناع‌آوری قانون است؛ یعنی قانونی که وضع می‌شود مبتنی بر دلیلی منطقی و عقلانی باشد. در این روند، قانون باید الزام‌آوری خود را حفظ کند؛ زیرا «قانون برای انجام کار ویژه خود نیازمند اقتدار الزام‌گرا و اصول و دلایل

مقنع است؛ آنچه که اقتدارِ هنجاریِ قانون نام گرفته است». (راسخ و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۵) از مهم‌ترین موانع تحقق اصل حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران، تصویب قوانین عادی غیر شفاف و مبهم است که در ایجاد محدودیت‌ها از قانون اساسی پا را فراتر گذاشته است. برای نمونه می‌توان به ماده ۲۲۰ ق.م.ا. و ماده ۶ قانون مطبوعات، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. و ماده ۵۰۰ ق.م.ا. اشاره کرد که اولی مفهوم اصل ۱۶۷ ق.ا. را به احکام کیفری تعمیم داده است و دومی علاوه بر شرایط مذکور در اصل ۲۴ ق.ا. (مبانی اسلام و حقوق عمومی)، احکام اسلام را اضافه و دایره آزادی مطبوعات را تنگ‌تر کرده است. در سومی و چهارمی با به کار بردن واژگان مبهم و کلی «عمل حرام» و «تبلیغ علیه نظام»، علاوه بر عدم صراحت و شفافیت قانون، باعث اعمال سلیقه‌های شخصی قضات در اجرای قانون شده است. اگر در نظام حقوقی، سازکار وضع قانون مناسب نباشد، نمی‌توان گفت دولت قانون‌مدار و توسعه یافته تحقق یافته است. راه حل کارآمدی نظام حقوقی آن است که هر سه ضلع مثلث، شکل طبیعی خود را پیدا کند. ضلع اول، دولت باید توسعه یافته باشد و در رعایت حقوق شهروندان پیش قدم باشد؛ نه آن که خود در محدود کردن این حقوق پیشقدم شود. ضلع دوم، قوه قانون‌گذاری است که باید در تصویب و تفسیر قوانین به نحوی عمل کند که حقوق شهروندان رعایت و تضمین شود. ضلع سوم نظارت دستگاه قضایی مستقل و مقتدر است که بدون ملاحظات سیاسی و بدون توجه به روابط افراد در ساختار قدرت، اجرای عدالت و احقاق حقوق افراد را به عنوان یک منزلت بنیادین وظیفه اصلی خود بداند. در جامعه‌ای که نهادهای موازی اقدام به وضع قانون می‌کنند، هرگونه هنجارگذاری باید منطبق بر اصل شفافیت باشد. از جمله تحولاتی که منجر به افزایش نیاز به شفافیت شده، این است که «اختیارات به طور فزاینده‌ای به نهادهای نظارتی منتقل می‌شود که از درجه بالایی از اختیار برخوردارند. این نهادها باید ذیل اصل شفافیت، اطلاعاتی درباره مقررات و سیاست‌های خود به عموم ارائه دهند». (Addink, 2019: 111) برای نمونه، مصوبات

مجلس شورای اسلامی علاوه بر تطبیق با شرع و قانون اساسی، تحت کنترل سیاست‌های کلی نظام و مصوبات شوراهای دیگری نظیر شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار می‌گیرند. این شوراها به‌عنوان فیلترهای جدیدی عمل می‌کنند که در قانون اساسی جایگاهی ندارند و نحوه عملکرد آن‌ها نیز شفاف نیست. این رویه‌ها با اصل ششم قانون اساسی که اداره امور کشور را به اتکای آرای عمومی مقرر کرده، در تضاد است برای برطرف کردن اشکال‌های فوق، و رسیدن به حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به عنوان یک نهاد مشورتی، مقررات مورد نیاز خود را از طریق مجلس قانون‌گذاری به تصویب برساند. مجمع تشخیص مصلحت نظام در حدود وظایف قانونی خود اقدام کند و از تصویب قانون خودداری کند. دیوان عدالت اداری در مورد مصوبات مقامات اجرایی، اعم از دولت یا رییس قوه قضاییه، و دیوان عالی کشور در مورد آرای صادره از محاکم قضایی فعال برخورد کنند و نظارت کافی داشته باشند و از اجرای دستورات و آرای خلاف قانون جلوگیری کنند. به طور کلی فرایند وضع قوانین و مقررات به عنوان یک مجموعه، باید مورد توجه قرار گیرد تا قواعدی کارآمد که توسط شهروندان با طیب خاطر رعایت شود، ایجاد و اجرا شود والا همواره با اتهام عدم حاکمیت قانون مواجه خواهیم بود و سازمان‌های بین‌المللی نیز در اثر فشار قدرت‌های صاحب نفوذ به دنبال اهداف آن‌ها قدم خواهند برداشت.

د) پیش‌بینی جایگاه مناسب برای موازین حقوق بشر

نظام حقوقی ایران، در قلمرو موضوع‌های حقوق کیفری، از جمله مجازات‌ها، مثل شلاق و قطع ید، حقوق کودک، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان، از منظر تطبیق با مقررات بین‌المللی و موازین حقوق بشر با چالش‌های اساسی

روبرو است. حوزه آزادی‌ها، از جمله موضوع‌هایی است که در بحث حاکمیت قانون و سنجش آن از منظر موازین حقوق بشر با تناقض‌هایی مواجه است. در خصوص پیش‌بینی جایگاه مناسب برای موازین حقوق بشر و لزوم رعایت حق‌های حقوق بشری و ضمانت اجرای نقض آنها در نظام حقوقی ایران، علاوه بر اصول پراکنده در بخش‌های مختلف قانون اساسی، اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی به صورت مشخص قواعد کلی و اساسی را پیش‌بینی کرده است. همچنین قانون اساسی بر استقلال قضایی تأکید داشته (اصل ۱۵۶) و دستگاه‌های نظارتی نظیر دیوان عالی کشور (اصل ۱۶۱)، دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳)، سازمان بازرسی کل کشور (اصل ۱۷۴)، و تکلیف مجلس شورای اسلامی به تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور (اصل ۹۰)، همچنین نظارت رئیس‌جمهور بر اجرای قانون اساسی (اصل ۱۱۳) را پیش‌بینی کرده است. این اصول نشان‌دهنده توجه به سازکارهای حمایت از حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر در ساختار قانونی کشور است که البته صرف وجود این احکام کافی نیست و اجرای عملی آنها می‌تواند برای دسترسی به اهداف مذکور نقش ایفا کند.

علاوه بر این، در قوانین عادی نیز مقرراتی برای تضمین موازین حقوق بشر و مقابله با نقض آن وجود دارد. به عنوان نمونه، فصل دهم قانون مجازات اسلامی در باره تعذبات کارکنان دولت مقررات مهمی را به موضوع حمایت از حقوق شهروندان اختصاص داده است. از جمله به موجب ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو تا سه سال محکوم خواهد شد». این مقرر نشان‌دهنده تلاش نظام حقوقی ایران برای ایجاد ضمانت اجراهای کیفری در مواجهه با نقض حقوق بنیادین شهروندان است. با این

حال، چالش‌هایی مانند تفسیر محدود قوانین و عدم استقلال برخی نهادها، کارآمدی این سازکارها را در عمل با دشواری مواجه کرده است. به همین دلیل، تقویت ضمانت‌های اجرایی، به‌ویژه از طریق نظارت مؤثرتر بر اجرای قوانین و اصلاح برخی رویه‌ها، از الزامات بهبود وضعیت حقوق بشر و تحقق اصل حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران است

نتیجه

اصل حاکمیت قانون در نظام مبتنی بر دموکراسی، اصلی اساسی، بنیادین و ضروری محسوب می‌شود که به تبع آن دولت‌ها نیز باید خود را با اصول آن هماهنگ کنند. در مورد ارکان و اصول نظام مبتنی بر حاکمیت قانون، بین مکاتب و نحله‌های فکری مختلف اختلاف نظر وجود دارد؛ لیکن بر اساس موازین و استانداردهای حقوق بشری با اصول مشخص و مورد قبولی برخورد می‌کنیم که اجرای آن‌ها بنابر تجربه تاریخی کشورها و از جمله ایران باعث اقبال‌آوری قانون و به تبع آن الزام‌آور شدن قانون برای شهروندان خواهد شد. بر این اساس هر کس که از مبانی منطقی بر چنین قانونی نظر کند تفاوتی میان شهروند عادی با افراد قدرت‌مند در آن جامعه و زمامدار نخواهد یافت؛ زیرا قانون برای همگان نوشته شده و همگان نیز خود را مقید به رعایت آن می‌بینند. در چنین جامعه‌ای که حاکمیت قانون بر آن نقش بسته، هیچ نهاد و سازمان و شخصی، فرای قانون نخواهد بود، بلکه جملگی شهروندان خود را مخاطب قانون می‌دانند و به دلیل حضور در تصمیم‌گیری از طریق مشارکت در انتخابات آزاد و عادلانه برای انتخاب نمایندگان مجلس قانون‌گذاری، بر خود لازم می‌دانند که مقررات اجتماعی مصوب نمایندگان خود را رعایت و اجرا کنند.

از مزایای جامعه‌ای که حاکمیت قانون در آن به مرحله اجرا رسیده این است که آن جامعه، با قوانین مرده و متروک مواجهه نمی‌شود، شفافیت و صراحت در قانون شهروندان را با هنجارهای رفتاری آن جامعه آشنا می‌سازد و خواست مشروع دولت از شهروندان یا شهروندان از دولت نادیده گرفته نخواهد شد. در عین حال عدم رعایت اصولی که از نیازهای تشکیل جامعه مبتنی بر حکومت قانون است، از جمله حق تعیین سرنوشت، باعث ایجاد ناسازگاری در بدنه دولت با خود و با شهروندان می‌شود. بنابراین نظام حقوقی-

سیاسی ایران باید در تلاش برای رسیدن به این هدف گام بردارد و با رعایت اصولی چون حاکمیت قانون، شفافیت و صراحت قانون و همچنین برآوردن قانون از وجدان جمعی جامعه خود که از مقتضای مکانی- زمانی خاص این جامعه شکل گرفته است، هرچه زودتر به این غایت نایل شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، چاپ نهم.
۲. آغاچری، سید هاشم (۱۳۷۹)، حکومت دینی و حکومت دموکراتیک (۲)، بازتاب اندیشه، آذر ۱۳۷۹، ش ۹.
۳. آلتمن، آندرو (۱۳۷۸)، حکومت قانون چیست؟ ترجمه سعید پزشکی مرندی، مجله حقوق، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۳ و ۱۴.
۴. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۲، ۱۳۴۹.
۵. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۳)، پیروزی آینده دموکراسی به ضمیمه مبادی حقوق انسانی، شرکت سهامی انتشار.
۶. افلاطون (۱۳۵۳)، جمهوری، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
۷. امیدی، علی (۱۳۸۷)؛ گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۸، ش ۲.
۸. پورداود، ابراهیم (۱۳۰۷)، ادبیات مزدیسنا؛ پشت‌ها، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ج ۲، چاپ اول.
۹. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۷)، «رژیم قانونی بودن حقوقی کیفری عامل موثر در رشد و توسعه»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۳، ۱۳۷۷.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۴۰۲)؛ «دولت قانون‌مدار در نظام حقوقی ایران»، ارج‌نامه دکتر حسین مهرپور، خانه اندیشمندان علوم انسانی، ۱۴۰۲.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۵)؛ «قانون‌مداری ماهوی در گفتمان حقوق کیفری»، ارج‌نامه دکتر صادق آئینه‌وند، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.
۱۲. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۸)؛ «اصل حاکمیت قانون در الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت»، مجله برنامه ریزی و آمایش فضا، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۸.

۱۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳)؛ مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون مداری در قانون اساسی ایران، نشریه حقوق اساسی، ش ۲، زمستان ۱۳۸۳.
۱۴. دایسی، آلبرت‌ون (۱۳۹۵)، درآمدی بر حقوق اساسی، به کوشش ناصر سلطانی، نشر نگاه معاصر،.
۱۵. راسخ، محمد؛ برومند، شیرین (۱۳۹۹)؛ تاثیر نظریه عدالت جهانی بر مفهوم قانون، مطالعات حقوقی، دوره ۱۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۹.
۱۶. رستمی، هادی (۱۴۰۰)؛ «سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه مجله و راهبرد، دوره ۲۸، ش ۱۰۸، دی‌ماه ۱۴۰۰.
۱۷. زارع نعمتی، رویا (۱۳۹۴)، «جایگاه قواعد حقوق بشر در قانون مجازات اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۹۲، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، ۱۳۹۴.
۱۸. زارعی، محمد حسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰.
۱۹. عالی‌پور، حسن (۱۴۰۰)؛ «تحلیل؛ ایران قوی و بایسته‌های حکمرانی قضایی و حقوقی»، دیده‌بان امنیت ملی، ش ۱۱۱، تیرماه ۱۴۰۰.
۲۰. فلسفی، هدایت‌الله (۱۴۰۲)، صلح جاویدان و حکومت قانون، نشر نو.
۲۱. فیرحی، داود (۱۴۰۲)، مفهوم قانون در ایران معاصر، نشر نی،.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سهم عدالت در قضاوت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲.
۲۳. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۰)؛ ده فرمان حقوق عمومی...، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸)، در دادگاه جهل مقدس، نشر سخن،.

ب) انگلیسی

25. Addink, Henk (2019), *Good Governance: Concept and Context*, Oxford University Press,
26. Arnold, Rainer, José Ignacio Martínez-Estay (2017), *Rule of Law, Human Rights and Judicial Control of Power: Some Reflections from National and International Law*, Springer, .
27. Capurso, Timothy J. (1998) "How Judges Judge: Theories on Judicial Decision Making," University of Baltimore Law Forum : Vol. 29 : No. 1.
28. Dicey, Albert Venn (1915.), *Introduction to the study of the law of the constitution*, University of California Libraries,
29. Griffiths, Ryan D, Aleksandar Pavković, Peter Radan (2023), *The Routledge Handbook of Self-Determination and Secession*, Routledge.
30. Jamar, Steven D (2001), *The Human Right of Access to Legal Information: Using Technology to Advance Transparency and the Rule of Law*, Global Jurist Topics, 2001.
31. Muqtedar Khan, M.A (2019), *Islam and Good Governance*,: A Political Philosophy of Ihsan, Palgrave Macmillan, .
32. Oniszcuk, Jerzy (2015), *The concept of the State of Law*, Studia z Polityki Publicznej, vol. 2, núm. 2, 2015, pp. 57-77.
33. Lauterpacht, Hersch (1939), *Recognition of Insurgents as A De Facto Government*, The Modern Law Review, 1939 Vol. 3; Iss. 1.